



مقدمه

مشهورترین مناسبت ماه شعبان تولد حضرت صاحب الزمان حجة بن الحسن (عجل الله تعالى و فرجه شریف) است.

این ماه همچنین با وفات دو تن از نایبهای حضرت مهدی (عجل الله تعالى و فرجه شریف) نیز مصادف است. از این رو، با مروری بر کتاب «الغیبة» شیخ طوسی به معرفی چهره چهار نایب حضرت «عثمان بن سعید، ابوجعفر محمد، ابوالقاسم حسین بن روح، ابوالحسن علی بن محمد سمري» می پردازیم. نوابی که در طول 69 سال غیبت صغری هدایت شیعیان را بر عهده داشتند.

ابوعمر و عثمان بن سعید عمروی

عثمان بن سعید از یاران امامان پاک، علی النقی و حسن عسکری (علیهما السلام) بود. از طرف آن دو مورد تایید قرار گرفت و به شیعیان معرفی شد. «احمد بن علی بن نوح»، به نقل از «محمد بن اسماعیل»، می نویسد: در سامرا به حضور امام عسکری رفتم. گروهی از شیعیان در حضورش بودند. خادم حضرت وارد شد و گفت: ای آقا، گروهی (مسافر) گردآلود به خانه آمده اند.

حضرت فرمود: آنها گروهی از شیعیان یمنی هستند. برو، عثمان بن سعید عمروی را بیاور.

وقتی عثمان آمد، حضرت به او فرمود: ای عثمان، بی تردید تو وکیل و مورد اعتماد من هستی و در مال خدا امانت داری. برو و مالی را که یمنی ها آورده اند، بگیر.

گفتم: سوگند به خدا، عثمان از شیعیان و برگزیده های شماس است و شما به آگاهی ما، در این باره که او امین بر اموال الهی و وکیل و مورد اعتماد شماس است، افزودید.

فرمود: آری، چنین است. شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است. (1)

مالک بن فزاری نیز به نقل گروهی از شیعیان، می گوید: امام عسکری، در مجلسی که چهل تن از شیعیان برای کسب اطلاع در باره امام بعد از وی به حضورش رسیده بودند، حضرت حجت را، که کودکی ماه سیما و شبیه پدر بود، نشان داد و فرمود: شما پس از این او را نمی بینید. بنابراین، آنچه عثمان می گوید، بپذیرید که او جانشین امام شماس است و نیابت به او سپرده می شود. (2)

دلیل دیگر بر نیابت عثمان بن سعید این است که نامه و توقیعات حضرت صاحب الامر که به وسیله عثمان بن سعید و پسرش محمد به شیعیان می رسید، به همان خطی بود که در زمان حیات امام عسکری (علیه السلام) نوشته می شد و مردم با آن آشنا بودند. به همین سبب، شیعیان در عدالت و امانت پدر و پسر تردید روا نمی دارند. (3)

عثمان بن سعید در حدود سال 265 ه. ق وفات یافت و آرامگاهش در سمت غربی مدینه السلام - بغداد - در خیابان میدان واقع است. (4) شیخ طوسی در «الغیبة» می نویسد: من قبرش را در مکان یاد شده دیده ام.

ابوجعفر فرزند عثمان بن سعید عمروی

وی دومین نایب حضرت حجت (عجل الله تعالی و فرجه شریف) است. و پس از وفات پدرش، بر اساس بیان آشکار امام عسکری (علیه السلام) به این مقام منصوب شد. نامه و توقیعات بسیار بر صدق و امانت و درستی ادعاهای او دلالت می کند. از جمله می توان به روایت عبدالله بن جعفر حمیری اشاره کرد. عبدالله می گوید: از طرف امام زمان به مناسبت وفات عثمان بن سعید، نامه ای برای فرزندش «محمد» ظاهر شد که در آن آمده بود:

«انالله و انا اليه راجعون». پدرت سعادتمندانه زندگی کرد و با افتخار وفات یافت. خدایش رحمت کند و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همیشه در اطاعت از امرشان کوشا بود و در آنچه او را به خدا نزدیک می کرد، می کوشید. خدا روحش را تازه و شاداب کند و از لغزش هایش درگذرد... خدا تو را کمک کند، نیرو بخشد، یاری ات کند، توفیق دهد، ولی، حافظ، مواظب و کفایت کننده ات باشد. (5)

روزی اسحاق بن یعقوب به او نامه ای داد و گفت: پرسش های دشواری دارم که در این نامه درج کرده ام، آنها را به حضور امام برسانید.

محمد نامه را به حضرت رساند و جوابش را به خط خود حضرت برگرداند. در بخشی از آن نامه آمده بود: محمد بن عثمان عمروی - که خدا از او و پدرش راضی باشد - مورد اطمینان من است و نوشته اش نوشته من است. (6) یکی از دلایل راستگویی و صحت نیابت محمد این بود که توقیع ها در زمان او به همان خطی بود که در زمان پدرش می آمد. همچنین معجزات امام به وسیله او برای مردم آشکار می شد که عامل دیگری در تحکیم اعتقاد مردم بود. شیعیان همه بر امانت و عدالت او اتفاق دارند؛ زیرا گذشته از آنکه در زمان امام حسن و پس از آن ضمن توقیعات امام عصر مامور و نایب شده بود؛ پارسایی و درست کرداری اش، در طول چهل سال، جای تردید برای کسی باقی نگذارد تا آنجا که علمای شیعه در عصرهای بعد بر نیابت وی اجماع کردند. خبری که «ابوالحسن علی بن احمد» نقل کرده است، پرده از پارسایی، این مرد بزرگ برمی دارد. او می گوید: روزی نزد محمد بن عثمان رفتم، به او سلام کردم و دیدم لوحی در برابرش جای دارد و نقاشی بر آن نقش می کند، آیاتی از قرآن بر آن می نویسند و نامهای ائمه (علیه السلام) را بر کناره هایش ثبت می کند.

پرسیدم: سرور من، این لوح چیست؟

فرمود: این برای داخل قبرم است. مرا روی آن می گذارند. (یا تکیه می دهند)

هر روز به قبر خود می روم، یک جزء قرآن می خوانم و بیرون می آیم ...

آنگاه روز، ماه و سال دقیق وفاتش را به من گفت و اضافه کرد که در این قبر دفن می شوم.

چون از نزد او بیرون آمدم، تاریخی که گفته بود، نگاشتم. مدتی بعد، او بیمار شد و سرانجام در دهمان تاریخ وفات یافت.

محمد در آخر جمادی الاول سال 305 یا 304 درگذشت و کنار قبر مادرش در بغداد به خاک سپرده شد. بر

مرقدش بنایی ساختند که به گفته شیخ طوسی [در عصر وی] مردم به زیارت آن می شتافتند. (7)

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی

وی، که از صحابه مخصوص امام عسکری و وکیل و کارگزار محمد بن عثمان بود، در سال 305 ه. ق به امر امام عصر، به نیابت برگزیده شد.

حسین، ایرانی نژاد و از خاندان «نوبخت» بود. هنگام عیادت نایب دوم از سوی حضرت انتخاب شد. وقتی محمد

بن عثمان وفات یافت، حسین بن روح بقیه روز را در خانه او ماند. خادم محمد بن عثمان عصا، صندوقچه و کتابی را، که از محمد مانده بود، به وی سپرد. حسین بن روح وقتی آنها را دید، گفت: این عصا از آن مولایم امام عسکری است؛ صندوقچه حاوی انگشتر امامان است و قنوت ائمه در کتاب ثبت شده است. (8)

پس از مدتی، اولین نامه در یکشنبه پنجم شوال سیصد و پنج هجری قمری، از ناحیه مقدس امام عصر (علیه السلام) به وی رسید. در آن نامه چنین نوشته بود: «ماوی [حسین بن روح] را می شناسیم. خداوند تمام خوبی ها و خشنودی های خود را به او بشناساند و با عنایات خود او را خوشحال کند. از نامه او آگاه شدیم و به او در مسؤولیتی که به او واگذار کرده ایم، اطمینان داریم. او نزد ما مقامی دارد که سبب خشنودی او است. خداوند احسانش را به او افزونتر کند». (9)

حسین بن روح، که بیست و یک سال نیابت امام را بر عهده داشت، از مقام علمی والایی برخوردار بود. او کتابی در فقه به نام «التادیب» (10) نوشت که علمای آن روز حوزه علمیه قم محتوایش را تایید کرده بودند. فقهای بزرگ شهر قم در آن عصر با تمام علم و فقاقت از وی پیروی می کردند. «علی بن بابویه»؛ محدث نامدار قم، برای دیدار با حسین بن روح به بغداد رفت، و پاسخ پرسشهایش را از وی دریافت کرد و به قم بازگشت. (11)

حسین بن روح پایگاه اجتماعی و موقعیت دینی والایی کسب کرد تا آنجا که همه مخالفان و موافقانش او را خردمندترین مرد زمانه می دانستند. البته این امر همان فقاقت، دانش و تقوای او بود. او در برابر متعصبان و قدرتمندان روزگارش مامور به تقیه بود. با این همه، از سال 312 - 317 ه.ق گرفتار زندان خلیفه مقتدر عباسی شد. اما در این مدت هم به وسیله چند وکیل کارهای شیعیان را سر و سامان داد. (12)

از نکات مهمی که در زمان وی روی داد، موضوع برخورد با کتابهای گمراه کننده بود. ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به «ابن ابی العزاقر» که از علمای صاحب تالیف بود، به خاطر جاه طلبی و حسادت ادعای نیابت کرد و آرای فاسد دیگری، که حلول و تناسخ را تایید می کرد، بر زبان راند. مدتی بعد، بر دست حسین بن روح نامه ای از امام زمان در لعن وی صادر شد. (13) در پی این واقعه، مردم نزد حسین بن روح آمدند و از تکلیفشان در مقابل کتاب های شلمغانی - که خانه هایشان را پر کرده بود - پرسیدند؟ او پاسخ داد: همان را می گویم که ابومحمد حسن بن علی عسکری (علیه السلام) فرموده است. وقتی در باره کتابهای بنی فضا از امام حسن عسکری پرسیدند، حضرت فرمود: آنچه از ما روایت کرده اند، بپذیرید و هر چه از خود گفته اند، ترک کنید. (14)

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سرانجام در 18 شعبان سال 326 وفات یافت و در محله نوبختیه بغداد به خاک سپرده شد. شیخ عباس قمی می نویسد: این مزار در یک خانه شخصی واقع شده که اگر کسی بخواهد وارد آن شود، نخست باید از صاحبخانه اجازه بگیرد. آن وقت داخل شود... هنوز اهل خیری پیدا نشده تا این خانه را بخرد و صحن مناسبی همراه با چند ایوان و حوض در اطراف آن بسازد. این کار، علاوه بر تعظیم صاحب بزرگوار آن، محل اجتماع و پناهگاه شیعیان در شهر بغداد خواهد شد. (15)

ابوالحسن علی بن محمد سمري

حسین بن روح پس از بیست و یک سال تلاش، به دستور امام عصر، شخصیت گرانقدر بغداد به نام «علی بن محمد سمري» را به نیابت معرفی کرد. (16)

علی بن محمد از شعبان 326 تا نیمه شعبان 329 ه. ق نیابت امام را بر عهده گرفت. ولی هنگام مرگ کسی را، به عنوان جانشین خود معرفی نکرد. شیخ طوسی به نقل از احمد بن محمد صفوانی، می نویسد: ابوالقاسم، حسین بن روح به ابوالحسن؛ محمد سمري امر نیابت را وصیت کرد. سمري هم همان کارهایی که نوبختی می کرد، انجام داد. وقتی زمان مرگ علی بن محمد فرا رسید، شیعیان به حضور من آمدند و از وکیل و نایبش پرسیدند: او گفت: مامور نیستم، به عنوان نایب، کسی را معرفی کنم! (17)

شیخ صدوق نیز می نویسد: هنگام وفات، از او خواستند جانشینی معرفی کند، گفت: خدا را امری است که خود به انجام می رساند. (18)

از علی بی محمد کرامات بسیار دیده شد که هر یک کمال ایمانش را نشان می دهد. از جمله خبری است که صدوق ده سال بعد از شروع غیبت از صالح بن شعیب طالقانی نقل می کند. صالح می گوید: «احمد بن ابراهیم بن محلد» به من گفت: در بغداد نزد مشایخ و علما رسیدم. در آن مجلس «علی بن محمد سمري» بدون مقدمه گفت: خدا «علی بن حسین بن بابویه» [پدر صدوق] را رحمت کند. مشایخ تاریخ این روز را یادداشت کردند. بعد خبر رسید که علی بن حسین بن بابویه در همان روز درگذشته است. (19)

همچنین «ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه» به نقل از «احمد بن حسن» می گوید: در همان سالی که ابوالحسن سمري رحلت کرد، در بغداد بودم. چند روز پیش از وفات نزدش رفتم و توقیعی را به مردم نشان داد که در آن نوشته بود:

ای علی بن محمد سمري، خداوند پاداش برادرانت را در سوگ تو بیشتر کند. تو تا شش روز دیگر خواهی مرد. پس امور خود را سامان بده و به هیچ کس وصیت نکن. زیرا غیبت کامل واقع شده، ظهوری نخواهد بود؛ مگر به اجازه خدای تعالی؛ و این پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از جور و ستم پر شود...

پی نوشت ها :

1- الغیبة، ص. 214.

2- همان، ص 217. (با تلخیص)

3- همان، ص. 216.

4- تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص. 155.

5- الغیبة، ص 219 - 220.

6- همان، ص. 220.

7- همان، ص. 223.

8- بحارالانوار، ج 85، ص. 211.

9- همان، ص 372 و ج 51، ص. 356.

- 10- معجم المؤلفين، عمر رضا كحاله، ج 4، ص 8.
- 11- رجال نجاشي، ص 261.
- 12- خاندان نوبختي، ص 218.
- 13- الغيبة، ص 252.
- 14- همان، ص 239.
- 15- تنمة المنتهى، ص 303؛ ابوالقاسم حسين بن روح نوبختي، سفير سوم، ص 129.
- 16- همان، ص 394؛ بحارالانوار، ج 51، ص 359.
- 17- الغيبة، ص 242.
- 18- همان.
- 19- همان.